همسر شهید ناصر قاسمی از شهدای جنگ رمضان در گفت‌وگو با «جوان»:

جانباز جنگ ۱۲ روزه بود و شهید جنگ رمضان شد

محمدرضا سوری

«ناصر وقتی در اثر انفجار لانچر محل خدمتش در اصفهان از ناحیه صورت و دست دچار سوختگی شد، می‌گفت حق من شهادت است و باید به هر قیمتی که هست به آرزویم برسم. حتی زمانی که جانباز شد و به گفته پزشکان معالج باید دو ماه استراحت می‌کرد تا محل سوختگی‌هایش التیام می‌یافت به هیچ قیمتی حاضر نبود محل کارش را ترک و به استراحت بپردازد....» اینها گوشه‌ای از خاطرات شهید قاسمی از زبان همسرش الهام صیدی است. شهید قاسمی از نیروهای سپاه انصارالمهدی زنجان بود که در خلال جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسید. این شهید گرانقدر متولد سال ۶۶ بود و هنگام شهادت ۳۸ سال داشت. همسر شهید می‌گوید: «یادم است وقتی همسرم به زمان شهادتش نزدیک می‌شد، حالت روحی‌اش خیلی متفاوت شد. با اینکه از قبل هم به انجام واجبات و مستحبات اهمیت دوچندانی قائل بود، اما این اواخر در اجرای این اعمال بسیار سختگیر بود. وقتی هم خبر شهادتش را دادند خدا را شکر کردم که به آرزویش رسید.»



از نحوه آشنایی تان با شهید قاسمی بگویید، قبل از ازدواج ایشان را می‌شناختید؟

ناصر متولد چهارم آبان ۶۶ بود و از آنجا که خانواده‌شان همسایه ما بودند و در یک محله زندگی می‌کردیم، وقتی به خواستگاری‌ام آمد یه آشنایی نسبی با هم داشتیم. بنابراین می‌گفت نجابت و حجاب شما از جمله دلایلی بود که باعث شد به خواستگاری‌تان بیایم و دلبسته شما شوم. اینجا باید بگویم که ایشان خودش نیز جوان خوب و مهربان و محجوبی بود. می‌گفت موقع مدرسه رفتن در نظرت داشتم و وقتی به این نتیجه رسیدم که همسر ایده‌آلی برایم هستی از خانواده خصوصاً خواهرم، خواستم تا موضوع را با شما در میان بگذارد. خلاصه بعد از رفت‌وآمد دو خانواده بیشتر با هم آشنا شدیم و پس از دو جلسه کمی از خصوصیات اخلاقی ایشان دستم آمد و به این نتیجه رسیدم که می‌توانیم در کنار یکدیگر خوشبخت شویم. آمد و شدهای بعدی باعث شد تا تصمیم نهایی را بگیرم. بالاخره سال ۸۹ نامزد شدیم و یک سال و نیم بعد هم ازدواج کردیم. در این ۱۳ سال زندگی مشترک بهترین لحظات را با هم گذراندیم و خصوصاً تولد دو فرزندم این خوشبختی را دوچندان کرد، اما با شهادت ناصر این خوشبختی دوام نیافت.

شهید قاسمی چه ویژگی‌هایی داشتند که باعث انتخاب ایشان از سوی شما شد؟

بسیار مهربان و دلسوز بود و در کمک به اطرافیان و خانواده از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد. با وجود اینکه حقوقی که از پاسداری می‌گرفت کفاف مخارج خانواده را نمی‌داد، با این حال اگر کسی از او کمک مالی می‌خواست در حد توانش کمک می‌کرد. ناصر در میان دوستان و خانواده‌اش به گذشت و ایثار معروف بود. در هر شرایطی اگر کاری از او می‌خواستند، انجام می‌داد.

ایشان حتی اگر متوجه کدورت بین دوستان، فامیل یا خانواده می‌شد، سعی می‌کرد مشکل آنها را حل کند، چراکه معتقد بود مسلمان نباید کینه برادر و خواهر دینی خود را به دل بگیرد.

از لحاظ پوشش نیز معتقد به پوشیدن لباس‌های عرف جامعه بود، اما خیلی به خودش اهمیت می‌داد و شیک‌پوش بود.

اشاره کردید که دو فرزند دارید، نام‌شان چیست؟

حاصل زندگی من و ناصر یک پسر ۱۲ ساله به نام محمدعلی و یک پسر حدوداً دو ساله به نام امیرعلی است. زندگی ما از زمان تولد فرزندانمان رنگ جدیدی به خود گرفت و پر از شادی شد. ناصر برای آینده آنها برنامه‌های خاصی داشت و مرتب از آنها می‌گفت.

حتی زمانی که وقت بیشتری داشت محمدعلی را به استخر و باشگاه می‌برد و زمان زیادی را برای اوقات فراغت ما صرف می‌کرد، اما با آغاز جنگ تحمیلی ۱۲روزه و رمضان دیگر نمی‌توانست زیاد در کنار ما باشد و همیشه از این موضوع ناراحت بود و می‌گفت یک روز جبران خواهم کرد.

ناصر معتقد بود که خدا به او در زندگی سه هدیه ویژه داد؛ یکی ازدواج با من و دیگری به دنیا آمدن «محمدعلی» و «امیرعلی.»

از این موضوع بسیار خوشحال بود و می‌گفت اگر هر لحظه خدا را شاکر باشم باز هم نمی‌توانم شاکر زحمات او باشم.

ناصر علاقه خاصی به بچه‌ها داشت. خصوصاً «محمدعلی» که فرزند اول‌مان بود زمانی که خانه می‌آمد، او را پارک می‌برد، فوتبال بازی می‌کرد و حتی بزرگ‌تر که شد با هم استخر می‌رفتند.

وقتی هم «امیرعلی» به دنیا آمد، می‌گفت وقتی بزرگ شود سه نفری با هم ورزش و تفریح می‌کنیم. خلاصه برای آینده‌شان خیلی برنامه داشت، اما با شهادتش تمام این آرزوها را با خودش برد.

زنجان دیار عاشقان اباعبدالله الحسین(ع) است، عشق و ارادت شهید قاسمی به سیدالشهدا را چطور توصیف می‌کنید؟

از آنجا که خودم از مردم این استان هستم و ما ارادت خاصی به ائمه اطهار خصوصاً خاندان امام‌حسین(ع) داریم، این موضوع از کودکی بر فرزندان همه خانواده‌ها تأثیر مثبتی گذاشته و آنها این مراسم را به نحو احسن برگزار می‌کنند، به طوری که چند روز قبل از آغاز محرم بچه‌ها با حضور در حسینه و مسجد محل اقدام به نصب پرچم مشکی می‌کنند. به گفته خانواده ناصر او نیز از این قاعده مستثنی نبود و هر کاری که از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد. حتی به گفته پدرش پول تو جیبی خودش را برای مراسم ماه محرم خرج می‌کرد.

در کنار این موضوع علاوه بر پوشیدن پیراهن مشکی در دو ماه محرم و صفر اگر کسی توانایی تهیه پیراهن نداشت، برای او تهیه می‌کرد و حتی زمانی که قرار بود نذری بدهیم، همه جوره مخصوصاً از لحاظ مالی کمک می‌کرد.

یکی از ویژگی‌های اخلاقی‌اش این بود که مقداری از درآمدش را نذر مراسم عاشورا می‌کرد. با وجود اینکه حقوق اندکی از سپاه می‌گرفت، مقداری را برای خودش لباس و لوازم مورد نیاز تهیه و پس‌اندازش را برای ایام محرم خرج می‌کرد.

یادم است در این ۱۳ سال زندگی مشترکمان هیچ وقت نشد که این موضوع را فراموش کند و از نذری دادن غافل شود، چراکه معتقد بود هرچه دارد از خدا و ارادتش به ائمه اطهار خصوصاً امام حسین (ع) دارد.

گویا شهید قاسمی مدتی قبل از شهادتش دچار مجروحیت شده بود؟

قبلش عرض کنم، ایشان با آنکه علاقه خاصی به رشته‌های فنی داشت و در رشته فنی‌وحرفه‌ای تا مدرک کارشناسی ادامه تحصیل داد، اما علاقه‌اش به نظام و پاسداری موجب شد تا در سپاه استخدام شود و بعد هم به دلیل علاقه به رشته‌های فنی جز اپراتورهای لانچر شده بود. در زمان جنگ ۱۲ روزه وقتی لانچر آنها مورد اصابت موشک گرفت بر اثر اصابت ترکش‌ها و آتش ناشی از انفجار، همسرم از ناحیه دست، صورت و پاهایش دچار سوختگی شد، به طوری که طبق نظر پزشک معالجش باید حداقل دو ماه در خانه بستری می‌شد تا جای سوختگی‌هایش خوب شود.

در این مدت من و مادر ناصر از او مراقبت می‌کردیم تا هرچه زودتر سوختگی‌های دست و صورتش بهبود یابد، با وجود اینکه بر اثر این سوختگی‌ها درد زیادی را تحمل می‌کرد، اما هیچ وقت احساس نارضایتی نمی‌کرد و می‌گفت تسلیم خواست خداست و راضی به رضای اوست.

از آنجا که دغدغه دفاع از کشورش را داشت یک ماه زودتر از مدتی که باید استراحت می‌کرد تا زخم‌هایش بهبود یابد به محل کارش بازگشت، چراکه معتقد بود در زمان جنگ دشمن امریکایی- صهیونیستی قصد نابودی ما را دارند، نباید برای لحظه‌ای سنگر را خالی گذاشت. به همین دلیل با وجود اینکه از شدت درد آرام و قرار نداشت، چند روز پس التیام سوختگی‌ها گفت می‌خواهد دوباره به سر کارش برود، این در حالی بود که فرمانده‌اش به حضور او تا زمان بهبودی کامل مخالف بود، اما ناصر بی‌توجه به توصیه پزشک معالجش مداوایش را نیمه کاره رها کرد تا به محل کارش برگردد؛ رفت و در جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسید. در حالی که به گفته همرزمانش این اواخر خیلی حال و هوایش تغییر کرده بود.

چه تغییراتی در روحیه شهید قاسمی پیش از شهادت به وجود آمده بود؟

با وجود اینکه ناصر به نماز اول وقت پایبند بود و واجبات و مستحبات را به صورت ویژه انجام می‌داد، اما چند وقت قبل از شهادتش حالت خاصی پیدا کرده بود و این اعمال را بسیار دقیق‌تر انجام می‌داد. حتی ما و دیگران را به انجام این اعمال تشویق می‌کرد.

به خاطر دارم بارها به من و خانواده‌اش می‌گفت به زودی شهید خواهم شد و به آرزوی دیرینه‌ام خواهم رسید، چراکه دوست نداشت به مرگ طبیعی از این دنیا برود. اینجا باید بگویم با وجود اینکه در اربعین به کربلا رفته بود، اما دوباره به اتفاق مادرش به کربلا رفتند و معتقد بود که این سفر آخرش است و برای همین نیز این سفر را به صورت ویژه انجام داد. حتی خدمات ویژه‌ای برای مادرش انجام داد و از ما خواست تا اگر کوتاهی در حق‌مان کرده او را ببخشیم، چراکه رضایت گرفتن در این دنیا آسان‌تر از آخرت است.

چه خاطراتی از ایشان دارید؟

ناصر با وجود اینکه بیشتر اوقاتش در محل کارش بود خصوصاً در زمان جنگ ۱۲روزه و رمضان، اما وقتی فرصتی می‌شد و به خانه باز می‌گشت از من حلالیت می‌طلبید، چراکه من با داشتن دو فرزند، علاوه بر رسیدگی به کارهای خانه به امور این دو فرزندم نیز می‌رسیدم. در این مدت رسیدگی به درس «محمدعلی» کارهای مدرسه‌اش برعهده من بود.

شهید در دوران عقد و بعد از ازدواج سعی می‌کرد با خرید حتی یک هدیه کوچک قدردان زحمات من باشد و علاقه خود را نسبت به من اثبات کند.

همانطور که گفتم برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند ما زندگی آنچنانی داریم، اما اصلاً اینطور نیست. اکثر رزمندگان نیروهای مسلح با حداقل درآمد زندگی می‌کنند و تنها عشق به رهبر شهیدمان و فرزند برومندشان آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای است که این شرایط را تحمل می‌کنند.

از آخرین خداحافظی تان بگویید؟

چند روز قبل از شهادتش که در کنار خانواده بود، حال و هوای خاصی داشت. انگار می‌دانست که چند روزی بیشتر میهمان ما نخواهد بود. بنابراین محبتش به ما دوچندان شده بود. حتی یادم است با وجود علاقه‌ای که به دو پسرمان داشت، می‌گفت می‌ترسم عشق به آنها مرا از وظیفه اصلی‌ام باز بدارد. در آخرین خداحافظی می‌گفت من برای محمدعلی زیاد وقت گذاشتم، اما برای «امیرعلی» نه. امیدوارم وقتی که بزرگ شد مرا ببخشد و بداند که برای دفاع از کشور نتوانستم برایش کاری انجام دهم.

از من نیز حلالیت طلبید و گفت که در این مدت و بعد از من شما هم مادر بچه‌ها هستید و هم پدرشان و من در جوابشان گفتم اگر شهید شدید روز قیامت دست مرا بگیرید.

افسوس که زندگی مشترکمان کوتاه بود و نتوانستیم بهره چندانی از این همراهی ببرم. ناصر همسر و پدر مهربانی بود و آرزوهای بسیاری برای من و دو پسرمان داشت.

حالا ما با خاطراتش زندگی می‌کنیم. البته این خواست خدا بود و ما هم تسلیم آن هستیم، اما خوشی ما کوتاه بود، چراکه او خود را موظف به حفظ نظام و امنیت کشور می‌دانست و از هیچ اقدامی در این زمینه کوتاهی نمی‌کرد.

الان هم مطمئن هستم او زنده است و از جایی بهتر مراقب ماست و باید بگویم با آنکه شهید شده، اما همواره وجود او را در زندگی حس می‌کنم. هر جا که به مشکلی برمی‌خورم، توسل به شهید راهگشاست. امیدوارم پسرانم وقتی بزرگ شدند پدرشان را الگوی زندگی خود قرار دهند.

نحوه شهادت‌شان چطور بود؟

همسرم پس از اطلاع یافتن از خبر شهادت رهبر شهیدمان بسیار بی‌تاب بود. عاقبت همانطور که آرزو داشت به ایشان پیوست و روز ۱۳ اسفند سال گذشته و در چهارمین روز از جنگ تحمیلی رمضان، هنگامی که قصد داشت از زنجان به اصفهان و محل خدمتش برود بر اثر بمباران دشمن امریکایی- صهیونیستی به شهادت رسید و به آرزوی دیرینه‌اش نائل آمد.

روز شهادتش ابتدا به ما گفتند که ناصر زخمی شده است و در بیمارستان زنجان بستری است، اما وقتی من به اتفاق خانواده همسرم برای دیدن او به بیمارستان رفتیم، به ما گفتند که شهید شده است. همانطور که در وصیتنامه‌اش نوشته بود: «جان ناقابلم را هدیه می‌کنم به محضر سیدالشهدا» به دیدار مولا و سرورمان امام‌حسین (ع) شتافت.

> **چند روز قبل از شهادتش که در کنار خانواده بود، حال و هوای خاصی داشت. انگار می‌دانست که چند روزی بیشتر میهمان ما نخواهد بود. بنابراین محبتش به ما دوچندان شده بود. یادم است با وجود علاقه‌ای که به دو پسرمان داشت می‌گفت می‌ترسم عشق به آنها مرا از وظیفه اصلی‌ام باز بدارد**



شهید قاسمی و پسرانش



دو فرزند شهید قاسمی در کنار قاب عکس پدر شهیدشان

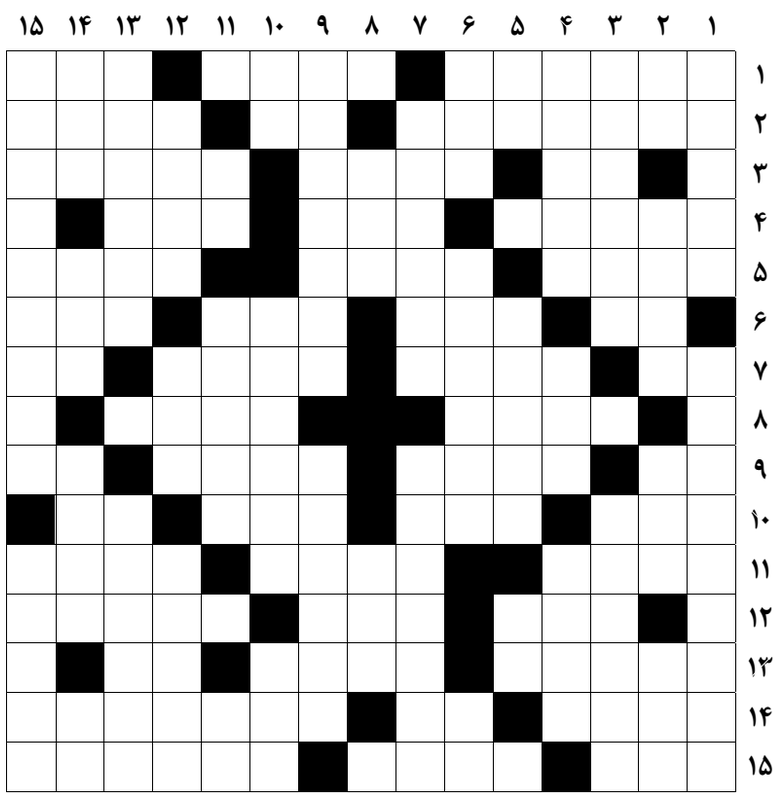
طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۷۲۰

از راست به چپ

■ ۱- بخش مایع خون- لایه پوششی مجاری تنفسی- طلایی رنگ ■ ۲- سر پا مانده- رها- فوق ■ ۳- بنده و شما- شهری در گیلان- ماه دوم میلادی ■ ۴- شهر مقدس برهماییان- باد- خوشحال ■ ۵- نویسنده فرانسوی هوراس- شهری در فرانسه- زنجبیل شامی ■ ۶- از حروف انگلیسی- عزیزتر از فرزند- کلمه سؤالی- جوانمرد ■ ۷- آب بند- ورزش زمستانی- رشته کوه افغانستان- مرغ می‌رود ■ ۸- اشتباه لپی- صمغی خوشبو ■ ۹- کافی- آلت نوازندگی ویولن- آرام خودمانی- زنده ■ ۱۰- بت جاهلی- لوس- نام اصلی مجنون- مادر لر ■ ۱۱- روش‌ها- قطعی- شهر زادگاه انیشتین ■ ۱۲- آزمون چهارجوابی- از ادات تحسین- نوعی آبگوشت ■ ۱۳- شادابی- سلول جنسی- شراب ■ ۱۴- دسته هاون- بوی رطوبت- ترشرویی ■ ۱۵- بسیار- موقع خرید می‌زنند- سنان

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از آدم خوش قدم است- گیاه دارویی ضد تشنج ■ ۲- قدم یک‌پا- درختی با چوب صنعتی- از رژه می‌بینند- واحد شمارش احشام ■ ۳- آبی روشن- پایینی ■ ۴- فرمانده شهید نیروی هوایی- صدا و آواز- الگو ■ ۵- آب تازی- نامی دخترانه از یک گل- عید ویتنامی‌ها ■ ۶- وفای به عهد- مکان بازی بازیگران- رمق آخر ■ ۷- مشایعت- از استان‌های ساحلی ایران ■ ۸- نرم- ستاره‌ای کم‌نور در دب اصغر ■ ۹- وی را شریک مال مردم می‌دانند- دختر آدم و حوا ■ ۱۰- خاندان- قمری خانگی- بچه شرور و شیطان ■ ۱۱- کاکل اسب- درختی گرمسیری با چوب سیاه، و گران‌قیمت- تلخ ■ ۱۲- هلاک؛ نیستی- انسان- مهاجم تیم ملی ایران در جام جهانی روسیه ■ ۱۳- آبستن- نوع اشعار باباطاهر ■ ۱۴- قیم- تابه نان‌پزی- اکنون- جانوری با پوست قیمتی ■ ۱۵- آماده کردن و به کار انداختن- نامبارکی



جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

				۴	۵	۳	۷	
۹		۶						
				۷		۸		
	۲		۵		۶			
		۵				۴	۸	۶
	۳	۷				۱		
۳					۹			
			۲				۵	۴
	۵	۸						

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۷۱۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	د	م	ا	د	م	ا	س	ت	■	ا	ن	ش	ا	د
۲	س	■	و	چ	ه	ه	■	ف	ی	ش	■	د	ا	ن	ا
۳	ت	ر	■	ی	ر	■	ف	ر	ا	ر	ی	■	م	د	د
۴	ه	ز	ی	ل	■	ج	و	■	ن	ی	م	ر	خ	■	س
۵	ل	و	ک	■	د	ر	ا	چ	■	ک	ی	ف	■	ن	ت
۶	ا	ه	■	چ	ر	ث	ق	ی	ل	■	ن	■	ب	ق	ا
۷	ک	■	ا	ر	د	و	■	ک	ا	ت	■	گ	ر	ا	ن
۸	■	ش	ب	■	ا	م	س	■	ک	و	ه	■	ی	ب	■
۹	ر	ی	س	ک	■	ه	ر	م	■	د	م	ب	ل	■	ب
۱۰	ا	م	ه	■	ت	■	خ	ا	ن	و	ا	ر	■	ن	ش
۱۱	ی	ی	■	ک	ا	ت	■	د	ر	ز	ی	■	ب	ا	ی
۱۲	گ	■	خ	و	ر	ا	ک	■	م	ی	■	ب	د	و	ک
۱۳	ی	ن	ا	■	ت	چ	ر	ب	■	س	ا	■	ه	■	ت
۱۴	ر	ا	ل	ی	■	ر	و	ی	■	ت	ر	ب	■	ت	ا
۱۵	ی	ب	و	س	ت	■	ب	ن	ا	ت	ا	ل	ن	ع	ش

جدول

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱									■						
۲					■			■							
۳						■					■			■	
۴		■				■						■			
۵					■	■									
۶				■				■				■			■
۷			■					■					■		
۸		■					■	■	■					■	
۹			■					■					■		
۱۰	■			■				■			■				
۱۱					■	■						■			
۱۲							■							■	
۱۳		■									■				
۱۴								■				■			
۱۵									■						